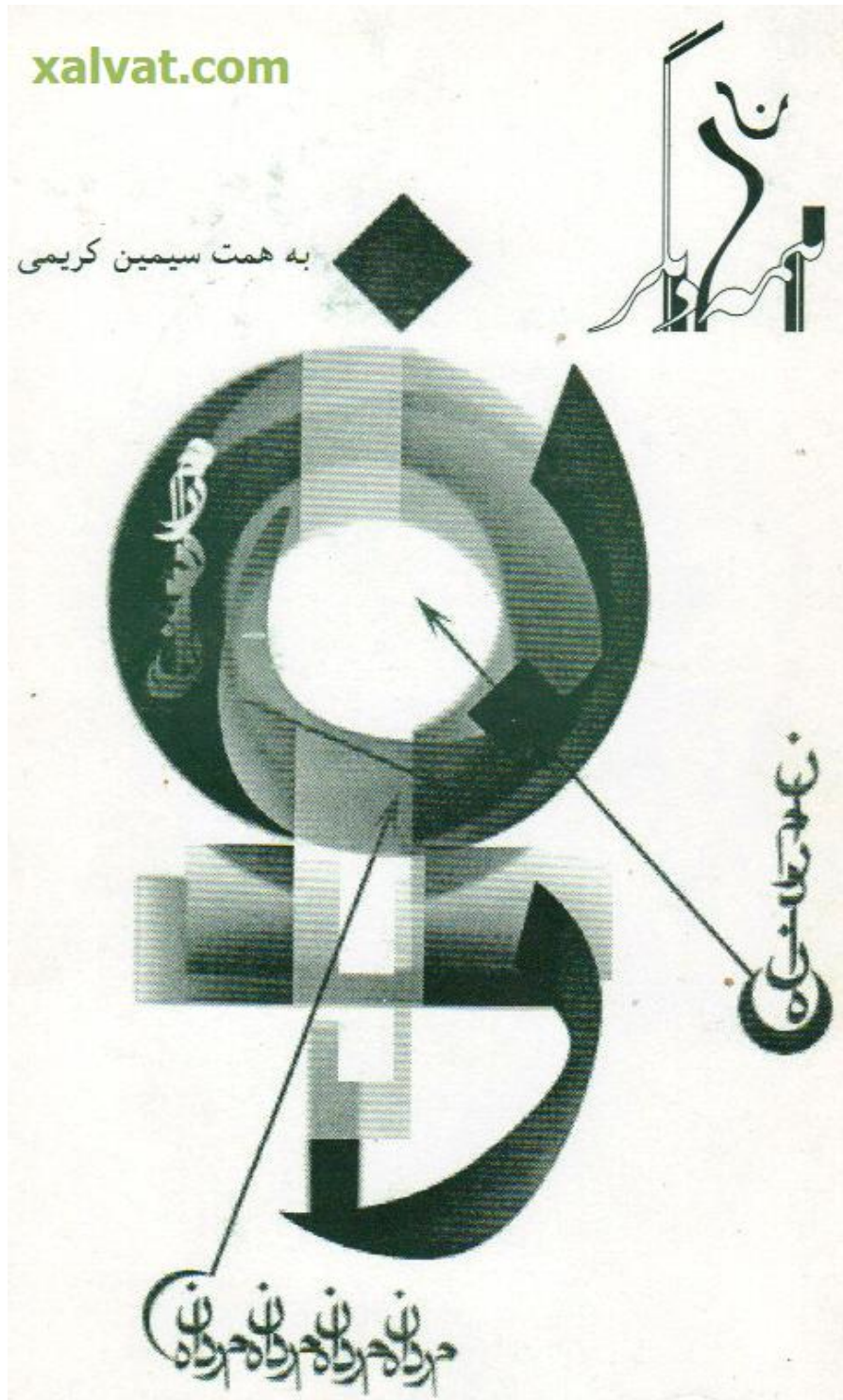




۷۴۵

افسانه نجم آبادی : دگرگونی "زن" و "مرد" در زبان مشروطیت





دوره دوم: پژوهشهای زنورانه

ویژه زنان و زنان، به همت سیمین کریمی

شماره ۲، پاییز ۱۳۷۴

ویراستار: افسانه نجم آبادی
جرگه ویراستاران: مینا آقا، هاله افشار، ویدا بهنام، پروین پایدار (ناهد پگانه)،
شہلا حاتری، اما دلخانیان، ناهید زاهدی، فتحیه زرکش بزدی، نغمه سهرابی، شهران
طبری (شیرین فروغی)، شیدا گلستان، شهرزاد مجاب، مرجان محتشمی
تایپ: اما دلخانیان، صفحہ آرای: ناهید زاهدی، امور اداری: وندی چو
طرح جلد و نشان مجله: صفورا رفیعی زاده

همکاران: آزاده آزاد، ژانت آقاری، گلناز امین، مہناز انبسیان، لیدیا آوانسیان، مژده
برات لو، میترا پشتون، نیره توحیدی، آذر خونانی، گلنساء رازی، رکسان زند، الیز
ساناساریان، شہلا شفیق، پونه صابری، مریم صمدی، مہناز متین، فرانک میرآفتاب،
نسرین میرسعیدی، پردیس مینوچهر

xalvat.com

بهای این شماره: ۱۰ دلار
بهای اشتراك چهار شماره: فردی ۳۰ دلار/موسسات ۶۰ دلار
(لطفاً کلیه اوراق بانکی به نام Nimeye Digar به دلار آمریکا و در وجه يك بانک
آمریکایی و یا معادل پوند استرلینگ در وجه يك بانک اروپایی باشد.)
نشانی برای همه مکاتبات:

Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College,
Columbia University, 3009 Broadway,
New York, NY, 10027-6598, USA

چاپ:

Midland Press (312)-743-0700
1447 W. Devon, Chicago, IL 60660

سیاس نیمه دیگر از بخش پژوهشهای زنان، کالج بارنارد، دانشگاه کلمبیا که به یاری
معنوی و مادی آن نشر این شماره ممکن شده است.

۳	افسانه نجم آبادی	حرفی یا خوانندگان
۶	سیمین کریمی	پیشگفتار
۳۱	کتایون مزداپور	درباره جایگاه زن و زبان پهلوی
۴۷	زهره زرشناس	داستان سفدی بازرگان و روح دریا
		کاربرد واژه های «زن» و «خانم» در زبان فارسی
۵۹	ابوالقاسم سهیلی	دگرگونی «زن» و «مرد» در زبان مشروطیت
۷۲	افسانه نجم آبادی	جنسگرایی در زبان (و فرهنگ) جامعه مردسالار
۱۰۶	حسین باقرزاده	
۱۱۹	اسماعیل خونی	از آئین زنوری!
۱۲۱	افسانه نجم آبادی	در دل دوست به هر حیل و راهی باید کرد چند کلامی درباره قطعه «از آئین زنوری»!
۱۲۷	علاء خاکی	

دگرگونی «زن» و «مرد» در زبان مشروطیت

برخلاف بسیاری زبانها، چون عربی و عبری، فرانسه و انگلیسی، زبان فارسی ضمائر مؤنث و مذکر و دیگر نشانه های دستوری که مؤنث یا مذکر بودن لغت را بنمایاند ندارد. نبود این گونه نشانه های تمایز در دستور زبان گاه چنین تعبیر می شود که زبان فارسی از این لحاظ خنثی است. حتی گاه گفته می شود که این خنثی بودن زبان نشانه ای از عدم وجود تبعیض بین زن و مرد در این زبان است. به قول اسماعیل سعادت:

نکته دیگری که از نگاه زبان فارسی به واقعیات جهان بر می آید این است که صرف اینکه این زبان آنها را مانند بعضی زبانهای دیگر با تمییز میان مذکر و مؤنث نگاه نمی کند، به معنی این است که این دو جنس را برابر می داند و این

xalvat.com

۱. بسیاری از آنچه را که در این مقاله در باره تفاوت های نثرهای زنان و مردان در استفاده از فنون روایی آورده ام مدیون کتاب زیر هستم:

Robyn R. Warhol, *Gendered Interventions: Narrative Discourse in the Victorian Novel* (New Brunswick: Rutgers University Press, 1989).

همچنین آنچه از دو کتاب زیر آموختم در نوشتن این مقاله بسیار باری ام رساند:

Shoshana Felman, *What Does A Woman Want?: Reading and Sexual Difference* (Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1993).

Walter J. Ong, *Orality and Literacy: The Technologizing of the Word* (New York: Routledge, 1982).

افکاری که در این نوشته بیان یافته مدیون سالها همکاری و گفتگو و مکاتبه با محمد توکلی طرقی است؛ ممتون اویم. همچنین سپاس من از کورس اسماعیلی، حسین باقرزاده، سیمین کریمی، احمد کریمی حکاک، فرزانه میلانی، سیف الدین نجم آبادی که در بازنویسی نهایی این مقاله از انتقادهای و پیشنهادهای شان بسیار بهره بردم. مسئولیت قام کامتیها، نارساییها و خطاهای این متن البته با نویسنده است.

یکسان نگرستان زبان به ترینه و مادینه هم خود در خور تأمل است.^۱

برداشت کنونی ما، که فارسی تمایزی میان مؤنث و مذکر قابل نیست، خود نشانه از فکر زمان ما دارد، یعنی حاصل دگرگونیهای مهم زبانی دو سده اخیر، به ویژه از دوران مشروطیت به بعد است. زبان فارسی کنونی خود حاصل دگرگونیهای زبانی است که از نیازهای نوگرایی به زبانی دگرگونه حاصل آمده است. این دگرگونیها نسبت به مؤنث و مذکر بی تفاوت نبود. برخی از مفاهیم نوگرایی، نظیر وطن، مؤنث و برخی دیگر، چون ملت، مذکر نگارش یافت و این مؤنث/مذکرنگاری در بازنگاری و تونگاری «زن» و «مرد» نیز اثر گذاشت.

علاوه بر این، نادیدنی بودن گویندی زبان را با نبود آن نمی توان یکی گرفت.^۲ شاید برعکس، بتوان گفت که ساختار دستوری زبان فارسی، با نادیدنی کردن گوناوندی، نبود زن در زبان را زیر لایه ای از بی توجهی مدفون کرده است.^۳ در این مقاله قصد من آن است که نخست با اشاره به يك نشانه مذکر و مؤنث سازی دستوری، که اکنون دیگر به ندرت از آن استفاده می شود، زمانمندی زبان را در این زمینه نشان دهم. همچنین با ارائه مثالهایی از نثر پیشامدرن فارسی چگونگی ساختن و پرداختن «زن» و «مرد»، به ویژه غایب بودن زن از کلام را در این نثر

xalvat.com

۲. اسماعیل سعادت، «زبان فارسی: ممیز ذیروح از غیرذیروح» - (۱)، نشر دانش ۱۴: ۵ (مرداد و شهریور ۱۳۷۳): ۷-۱۴، نقل از ص ۸.

۳. گویندی و گوناوندی را معادل gendered و gender به کار می برم. برای بحث بیشتر این واژه ها و مشکلات معادل سازی آنها به فارسی، بنگرید به «در دل دوست به هر حيله رهي باید کرد/طاعت از دست نباید گنهي باید کرد»، در همین شماره نیمه دیگر.

۴. اگر بخواهیم از استعارات جنسی برای مفاهیم گوناوندی استفاده کنیم، شاید بتوان گفت زبان فارسی مخنث است (با جنسیتی پنهانی)، ولی نه خنثی (بدون جنسیت).

بنمایانم.^۶ سپس با بازخوانی زَنَوَانه نمونه هایی از نوشته های دوران مشروطیت نشان دهم که در دوره ای که بسیاری از مفاهیم مهم فرهنگی و اجتماعی و سیاسی از طریق بازپردازی مناسبات گوناوندی دگرگونی یافت، این دگرگونی چگونه از راه دگرگونیهای زبانی ساخته و پرداخته شد.

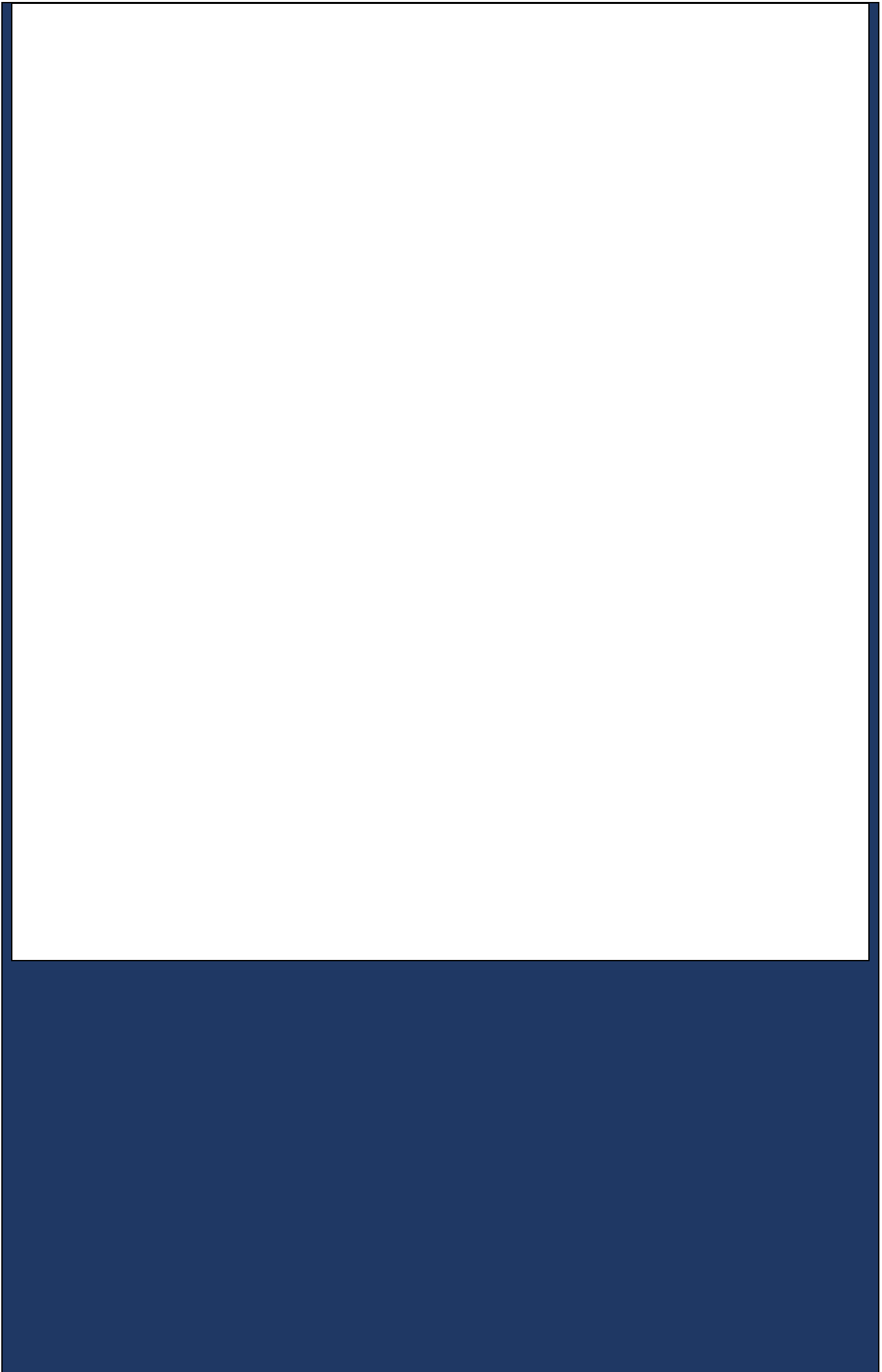
تمایز زن و مرد در دستور زبان

هرچند در دستور زبان فارسی عموماً تمایزی بین زن و مرد نیست، لاقلاً در يك مورد، مطابقت فعل با فاعل، نثر پیشامدردن چنین تمایزی را قایل بوده است. عدم مطابقت فعل با فاعل اکنون تنها در مورد فاعل جمع غیرذیروح متداول است:

تمایز میان ذیروح و غیرذیروح در مورد فعل هنگامی آشکار می شود که بخواهیم فعلی را به فاعل جمع نسبت دهیم. در این مورد اگر فاعل جمع ذیروح باشد، فعل را به صیغه جمع می آوریم، ولی اگر فاعل جمع غیرذیروح

xalvat.com

۵. استفاده از عبارتی چون «نثر پیشامدردن فارسی» نیاز به توضیح دارد. آیا به قول احمد کریمی حکاک منظور به يك قالب ریختن نثر فارسی از رودکی تا مشروطیت است؟ منظور من یکسان قلمداد کردن نثر فارسی در چنین گستره طولانی زمانی از همه جهات نیست؛ بلکه تفاوت نثر دوران قبل از دو سده اخیر با نثر بعد از این دوران تنها به لحاظ مبحثی که من بدان توجه کرده ام، یعنی چگونگی ساخت و پرداخت «زن» و «مرد» در نثر است.



«غیرذبیروح» در فکر این مردان نویسنده پیوندی داشته است؟ به ویژه که در اکثر نمونه‌هایی که در آن فاعل جمع زن با فعل مفرد به کار گرفته می‌شود، این جمع زن در رابطه‌ای با مرد قرار دارد؛ یعنی که استفاده فاعل مفرد برای زن در ساخت جمله می‌تواند به کار ساخت و پرداخت گونه‌ای رابطه قدرت بین مرد و زن در آن جمله آمده باشد؛ یکی را مهتر و دیگری را کهتر آفریده باشد، «چند زن» همان گونه فعلی را می‌پذیرند که «یک مرد». در بحث نمونه‌هایی از نشر مشروطیت به این مطلب بازخواهم گشت.

ولی مهمتر از این نشانه دستور زبانی، در نشر پیشامدرن «زن» و «مرد» پردازی، گویندی زبان، از راههای رایج دیگری شکل می‌گرفت.

xalvat.com

زبان پیشامدرن: زبانی مردانه

شاید بدیهی باشد که در زمانی که مردان قدرقداران دین و دولت، سروران فرهنگ، سالاران اجتماع، رهبران سیاسی جامعه بوده‌اند، زبان آن زمان زبانی مردانه باشد؛ بدین معنی که همچون فاعل سیاسی و اجتماعی، فاعل زبانی نیز مرد باشد. مرد در مرکز معنای کلام حاضر و زن در دوردست ذهن جایی مبهم داشته، غایب بودن زن از مرکز متن، برآیندی از غایب بودن زن از صحنهٔ مراودات اجتماعی بوده باشد. ولی چگونه در زبان فارسی، بدون وجود دوگونگی ضمیر و یا مذکر و مؤنث بودن اسم در آن، حضور فعال، ناگفته، حضوری مذکر است؟ غایب بودن زن از زبان و یا به عبارتی حضور نامرئی زن را چگونه می‌توان از بافت کلام بیرون کشید؟ مردانه بودن زبان از چه راههایی ساخته و پرداخته می‌شود؟ زن در این زبان چگونه سایه ناپیدای وجود پیدای مرد، «دیگر زبانی مرد»، می‌شود؟ اینکه «اهل زبان»، نویسنده و خوانندهٔ مفروض متن، مرد دانسته می‌شد، چگونه در خود متن نمایان است؟ و با چگونه بازخوانی متن می‌توان این جنبه از بافت زبان را شکافت؟ برای مثال، در این بیت:

ای جوانان وطن! موسم آزادی ماست وقت عیش و طرب و خرمی و شادی ماست^۸

۸ محمد مهدی شریف کاشانی، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، پاییز ۱۳۶۲)، جلد اول، ص ۳۰۴.

چگونه است که «جوانان»، بدون آنکه نشانه‌ای از مذکر بودن داشته باشد، در ذهن شنونده و خواننده، در آن زمان و شاید تا به امروز هم، مردان جوان را متصور می‌کند؟

اگر با این فرض بی‌اغایم که در شرایط فرهنگی مردمدار زن به مثابه ضمیمه‌ای از مرد، زائده‌ای بر مرد، در تفاوت با مرد، معنا می‌گیرد، حال آنکه مرد انگار بدون ارجاع به زن تعریف می‌یابد؛ یعنی مرد قائم به ذات است، حال آنکه زن آن است که مرد نیست؛ این فرض می‌تواند ما را به کاوش آن فنون زبانی که کاربرد «حذف» و یا «اضافه» و یا «استعاره» سازی دارد هدایت کند. یعنی جستجوی فنون ساخت و پرداخت معانی زن و مرد از راه «حذف» زن از زبان، «اضافه» شدن زن در زبان، «استعاره» شدن زن در زبان.

رایج‌ترین نشانه مردانه بودن کلام در نشر پیشامدرن فرض مذکر بودن مطلب کلام است. یعنی مردنگاری «انسان عام» از راه حذف «زن» شکل می‌گیرد. آنجا که منظور زن باشد باید زن گفت، جز آن معنای کلام مرد می‌ماند.

به عنوان نمونه، توجهی به فصل چهارم از مقالات دوم اخلاق ناصری، «در معرفت سیاست و تدبیر اولاد و تأدیب ایشان»، این مطلب را روشن می‌کند.^۹

خواجه نصیرالدین طوسی این بخش را با این جمله می‌آغازد: «و چون فرزند در وجود آید ابتدا به تسمیه او باید کرد به نامی نیکو، چه اگر نامی ناموافق برو نهد مدت عمر از آن ناخوشدل باشد.»^{۱۰} و در تمام این بخش از فرزند، کودک، جوان و از ضمیر «او» استفاده می‌کند که هیچ یک در زبان امروزی ما باری از مذکر یا مؤنث بودن ندارد. با این وصف در نشر او تمامی اینها معنایی مذکر دارد. این «مردنگاری» از راه متمایز کردن «فرزند» و «جوان» و «کودک» و «او» از هر آنچه مؤنث باشد شکل می‌گیرد:

xalvat.com

و با او تقریر دهند که جامه‌های ملون و منقوش لایق زنان بود، و اهل شرف و نبالت را به جامه‌الشفات نبود. (همانجا، ص ۲۲۳)
و مویش را تربیت ندهند، و به ملایس زنان او را زینت نکنند. (همانجا،

۹. خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، اخلاق ناصری (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶)، صص ۲۲۲، ۲۳۶.

۱۰. همانجا، ص ۲۲۲.

ص ۲۲۵)

و نگذارند که سوگند یاد کند . . . و اگر مردان بزرگ را بدان حاجت افتد به هر وقتی، کودکان را باری حاجت نبود. (همانجا، ص ۲۲۶)
از مخاطبه عوام و کودکان و زنان و دیوانگان و مستان تا تواند احتراز کند. (همانجا، ص ۲۳۱)

همچون زنان و مخنثان کتف نجیباند و دوشها بخشیباند. (همانجا،

ص ۲۳۲)

xalvat.com

بدین ترتیب «او» لباس زنان نپوشد، چون زنان کتف نجیباند، از مخاطبه زنان حذر کند، و گذار سنی اش از «کودک» به «مرد بزرگ» است. با این ساخته و پرداخته ها، انسان مورد بحث در این نثر همواره انسان نرینه می شود، مگر آنجا که نویسنده جز آن بگوید، آنچنانکه پس از بحث سیاست فرزندان، خواجه نصیرالدین طوسی گوید:

اینست سیاست فرزندان. و در دختران، هم بر این نطق، آنچه موافق و لایق ایشان بود استعمال باید کرد، و ایشان را در ملازمت خانه و حجاب و وقار و عفت و حیا و دیگر خصالی که در باب زنان برشمردیم تربیت فرمود، و از خواندن و نوشتن منع کرد، و هنرهایی که از زنان محمود بود بیاموخت، و چون به حد بلاغت رسند با کفوی مواصلت ساخت.

«دختر»، در اینجا «اضافه» و «زائده» ای است بر «فرزند» که مذکر است. تک پاراگرافی که در پایان بخش سیاست فرزندان آمده است خود در ساختار نثر ضمیمه و زائده ای است بر اصل متن.

دگرگونی «انسان مشروطه» در کشاکشهای فرهنگی و سیاسی

همین گونه «مردنگاری» را در نثر مشروطیت نیز داریم. مقوله هایی چون ملت و ایرانی را، که ما اکنون شامل زن و مرد هر دو می دانیم، در این نوشته ها

۱۱. همانجا، صص ۲۲۹-۲۳۰.

اغلب هنوز جمعی مردانه می‌یابیم. مثلاً، در اعلامیه‌ای تحت عنوان «از طرف فدائیان ملت» که با این جمله می‌آغازد: «بیدار شوید ای ملت ایران بیدار شوید» و خواننده‌ی امروزی ممکن است بیندیشد که نویسنده از «ملت ایران» زن و مرد ایرانی هر دو را منظور دارد، متن اعلامیه ملت را جمع مردان می‌نگارد:

برخیزید! مرد و مسلح برخیزید! . . .

زنهای ما را صاحبمنصبهای اجنبی به سرپازهای خود وعده می‌دهند.

برخیزید مثل مردان، پیش از آنکه مثل زنان بپیرید. . . .

برخیزید ای پسران پدرهای غیور! . . .

ای پسران پدرهای غیور! یکصد و ده سال تمام کمر شما در زیر بار

سلطنت متحوسه خم شد . . .

شاهزادگان این سلسله اموال شما را بدون هیچ حق شرعی تصرف کردند

. . . زنهای شما را از خانه‌های شما کشیدند. پدران شما را بی هیچ دلیلی سر

بریده و شکم پاره کردند. زنهای شما را در شبهای عروسی به خانه‌های خود

بردند. . . . شلیقه‌های زنان شما در بانکهای خارجه به گرو رفت. آتوات وطن

عزیز یعنی قبرستان پدرهای شما را در پیش اجنبیها گرو گذاشته و در عرض

هفت هشت سال یکصد و پنجاه کروو قیمت خاک و آب و عیال و اطفال شما را

که از روسها گرفته بودند در چند سفر فرنگستان صرف جنده‌ها و فاحشه‌های

خارجه و بی ریشه‌های ایران کردند. . . .

ای ایرانیان! ایران مال شماست. خاک و آب ایران به شما تعلق دارد. . . .

. مجلس مقدس شورای ملی لازم و آخرین مایه امید بقای اسلام است. دیگر

چه انتظار دارید؟ دیگر جانهای خودتان را برای کدام رختخواب زنانه گذاشته

اید؟ . . .

ای هواخواهان قرآن! ای عاشقان وطن! ای هواخواهان ایرانیت! . . . در

حفظ اساس مقدس مجلس شورای این ادعای خود را با خونهای گلوی خود در

چلو عمارت بهارستان مدلل کنید.^{۱۷}

xalvat.com

۱۷. برای متن کامل این اعلامیه، بنگرید به ایرج افشار، *قیاله تاریخ: نمونه‌هایی از اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها، شب‌نامه‌ها، روزنامه‌ها و فوق‌العاده‌های دولتی، حزبی، سیاسی، بازرگانی، فرهنگی در دوره*

مشروطیت تا پایان سلطنت احمد شاه (تهران: طلایه، ۱۳۶۸)، صص ۱۱۹-۱۱۸.

نه تنها آنجا که نویسنده پسران و پدران را مخاطب مستقیم قرار می‌دهد که در تمامی متن «ما» و «شما» ی متن مردانند و متصرف «زنها». زن اوست که مرد نیست، مرد باید برخیزد تا مثل زن نمیرد، مرد اوست که جانباز باشد و نه خفته در رختخواب زنانه. عباراتی چون «زنهای ما را صاحبمنصبهای اجنبی به سربازهای خود وعده می‌دهند» و «زنهای شما را از خانه‌های شما کشیدند»، «ما» و «شما» ی متن را مرد می‌نگارد. مرد بودن «ما» و «شما» ی متن به نوبه خود «قدائیان ملت»، «ملت»، و «ایرانیان» را همگی جمعهایی مردانه می‌سازد.

در این متن نشانه‌ای از مردنگاری فاعل از راه استعاره شدن «زن» نیز داریم. در نوشته‌های مشروطیت وطن معشوقه و مادر است، ایران پیکری است زنانه، پس «عاشقان وطن» و «هواخواهان ایرانیت» مردانند.^{۱۳}

به شکلی مشابه در عبارات زیر پیوند/تمایز «خویش» و «عیال خویش»، از خویش، خویشی مذکر می‌پردازد:

xalvat.com

امروز اگر از هر کودکی شیرخوار ایرانی سؤال شود که قصد روس در شمال و خیال انگلیس در جنوب ایران چیست؟ با کمال جرئت و اطمینان گوید می‌خواهند املاک پدران ما از دست ما به مکر و شعوذه، بدون جنگ، جدال بگیرند و ما را مانند اهالی هندوستان و قفقاز بنده و برده خویش کنند که اختیار خویش و عیال خویش را نداشته باشیم.^{۱۴}

خویشی که «اختیار عیال» را ندارد مرد است نه زن و از راه پیوند ضمیر «ما»

۱۳- بحث مفصل‌تر بازپردازی استعاری معشوقه و مادر در نوشته‌های مشروطه و «ادبیات وطنیه» را در مقاله دیگری آورده‌ام:

"Beloved and Mother--The Erotic Vatan: To Love, To Hold, And To Protect," paper presented at the Social Science Research Council Conference (Cairo, May 28-30, 1993). Forthcoming in *Comparative Studies in Society and History*.

برای بحث دگرگونی ادب فارسی در این دوران بنگرید به:

Ahmad Karimi-Hakkak, *Recasting Persian Poetry: Scenarios of Poetic Modernity in Iranian Culture* (Salt Lake City [Utah]: University of Utah Press, forthcoming).

۱۴- «ملاحظات سیاسی در امور بنادر فارس» به قلم یکی از ادبا «به طریق سؤال و جواب». پرورش ۱ : ۴ (۵ ربیع الاول ۱۳۱۸/۴ ژوئیه ۱۹۰۰): ۱۳، ۱۵. نقل از ص ۱۵. تأکید از من.

با «خویش» نه تنها اسم عام، که ضمیر عام نیز مرد نگاشته شده است: «ما»ی «پدران ما» و «دست ما» مذکر جمع معنی می‌یابد. بدین لحاظ نه تنها «کودک شیرخوار ایرانی»، نظیر کودک نصیرالدین طوسی، کودکی نرینه است که این کودک نرینه با صاحب اختیار عیال خویش بودن و تملك املاك پدران خود، بر مقوله «عیال خویش»، علیرغم صغر سنّی، مهتری دارد.

در نمونه دیگری، در بازگویی «تعدیات و ظلم اقبال الدوله در اصفهان» و در گریه‌هایی که بین سربازان و مردم در بازار رخ داده بود، محمد مهدی شریف کاشانی می‌نویسد:

xalvat.com

مردم به این واسطه به هیچان آمده، بازارها را بستند. . . . حکم می‌شود که بازارها را باز کنند. اهالی قبول نمی‌کنند. سرتیپ و نایب‌الحکومه به بازار می‌روند. مردم در کمال سختی جواب می‌دهند که: حاکم در ولایات به جهت امنیت است. ما که امنیت نداریم و اجناس ما از ماکول و ملبوس از دست سرباز در هدر است، زنها و ناموس و عصمت ما از دست سرباز در هدر است.^{۱۵}

در این متن «ما»، از طریق عبارت «زنها و ناموس و عصمت ما از دست سرباز در هدر است»، یعنی از راه تملك زن و ناموس و عصمت، «ما»یی مردانه شده و از این راه فاعل تمام متن، یعنی «مردم» و «اهالی»، مرد می‌شوند. گاه مردنگاری اسم عام از راه ساختارهای متوازی زبانی پرداخته می‌شود. مثلاً در اعلاتی به تاریخ ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۸ می‌خوانیم: «ای وکلای محترم! يك مجلس شورای ملی که با خون جوانان و ناموس زنان و سوزانیدن شیرخواران به دست آمد، چرا به وجود و اغراض خود ضایع و باطل کردید؟»^{۱۶} در این جمله، توازی سه ساخته، جوان - زن - شیرخواره، متمایز بودن نوعی این سه طبقه را از هم تسجیل

۱۵- شریف کاشانی، *واقعات/تفاتیبه*، جلد اول، ص ۲۲۴.

۱۶- شریف کاشانی، *واقعات/تفاتیبه*، جلد دوم، ص ۵۳۱. «سوزانیدن شیرخواران» اشاره به حمله سواران قزاق به یکی از حمامهای تبریز و آتش زدن آن است. در آن آتش سوزی نوزادانی نیز به قتل رسیدند. بازگویی این حادثه را در نوشته‌های دوره پس از استبداد صغیر برای عبرت آندوزی بسیار می‌خوانیم. مثلاً بتگرید به شریف کاشانی، *واقعات/تفاتیبه*، جلد اول، ص ۲۵۸ و ص ۲۶۶، و ناظم الاسلام کرمانی، *تاریخ بیلاری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۲)، بخش دوم، ص ۳۲۱.

می‌کند؛ جوان آن کسی است که زن و شیرخواره نیست، یعنی مرد بالغ. هر يك با از دست دادن چیزی متمایز، که شاید در هر مورد مهمترین از دست رفتنی آن طبقه باشد، خون - ناموس - جان، در بازیابی مجلس سهمی داشته‌اند. به وجهی مشابه، گوفندی زبان در اعلان دیگری، به تاریخ ۵ رمضان ۱۳۲۷ و به امضای «فریاد وطن»، چنین پرداخته شده: «عجب روزگاری، خریزاری داریم که هیچ کس ملتفت هیچ نیست. سبحان الله! چهار سال است يك مملکتی داریم خراب و يك ملتی از شدت ظلم و جور پریشان حال، چه جوانها کشته، چه زنها بیوه، چه اولادها یتیم، چه خانه‌ها خراب، چه ناموسها هدر، چه مالها غارت گردیده، تا عنوان سلطنت ظلم و جور برچیده و بساط عدل گسترده شده.»^{۱۷} و به همین شکل در جمله: «حالا، از اغراض کناره‌گیرید. خونهای جوانان و شیرخواران و بیوه شدن زنان را هدر ندهید.»^{۱۸}

در این مثالها، منطقی ضمیمه و زائده بودن زن بر جوان/مرد، خارج بودن زن از مقوله جوان، با ربط زن با «واو» به جوان بیان زبانی می‌گیرد. این گونه منطقی زبانی «ضمیمگی» (supplementarity) در مثال زیر نیز هست: «يك حس غریب و وجد عظیمی در اهالی آشکار بود که مافوق آن متصور نیست. عموم اهالی و اطفال و نسوان لدی العیور دعای خیر کرده، امیدواری و انتظار خودشان را اظهار می‌داشتند»^{۱۹}، «واو»هایی که «اطفال» و «نسوان» را از «عموم اهالی» متمایز می‌کند، «اطفال» و «نسوان» را خارج از «عموم اهالی»، ضمیمه و زائده‌ای بر «عموم اهالی» پرداخته، پس «عموم اهالی» را محدود به مردان بالغ می‌کند.

در بیشتر مثالهای فوق، مرد شدن فاعل متن انسانهای متن را در سطح دیگری نیز دسته‌بندی می‌کند: آنانکه که با فاعل بودن فعال هستند: مردانی که بر می‌خیزند و مردمی که به هیجان می‌آیند و بازارها را می‌بندند و حکم حاکم را قبول نمی‌کنند. در مقابل زنان مطلب فعل فاعلان مذکر هستند: صاحبمنصبان آنان را به سربازهای خود وعده می‌دهند، از خانه‌ها کشیده می‌شوند، شلیته‌هاشان در بانک خارجه به گرو می‌رود، ناموس‌شان هدر می‌رود، بیوه می‌شوند. فاعل هیچ يك از این افعال زنان نیستند، یعنی با مفعول زبانی بودن زنان سروری مرد بر زن با فعل

xalvat.com

۱۷. شریف کاشانی، واقعات/تفاتیبه، جلد دوم، ص ۴۹۲.

۱۸. همانجا، ص ۴۲۳.

۱۹. «حرکت آقایان وکلا» از تبریز بصوب طهران»، عدالت: ۲: ۳۱ (۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۴): ۱.

فاعل بر مفعول پیوند می خورد.^{۲۰}

در این زمینه متنی، استفاده از فعل مفرد برای فاعل جمع مؤنث و فعل جمع برای فاعل جمع مذکر به خدمت بازپردازی سلسله مراتب گوتاوندی می افتد. مثلاً در:

xalvat.com

ای سربازهای ایران! ای توپچیهای ایران! ای قزاقها و فرانسهای بی ناموس ایرانیان! اینها مگر ناموس شما نیست؟ مگر خواهر شما نیست؟ اینها مگر عیال برادر دینی شما نیست؟ شما مگر محافظ ناموس ایرانیان نیستید؟ اینطور از ظلم اولیای دولت پراکنده شده، بی صاحب رو به راه روسیه نموده، در سرحد سالداتهای روسیه، این بیچاره ها را گرفته، بی عصمت نموده، رها می کنند. شما اگر غیرت دارید، این ناموس خود را محافظت کنید تا آواره نشده، به روسیه نیاید.^{۲۱}

در عبارات «اینها مگر ناموس شما نیست؟ مگر خواهر شما نیست؟ اینها مگر عیال برادر دینی شما نیست؟»، استفاده از فعل مفرد سوم شخص برای «اینها»ی مؤنث در کنار استفاده از فعل جمع سوم شخص (رها می کنند) برای فاعل جمع مذکر (سالداتها) سروری مذکر بر مؤنث را می نگارد و از این راه سروری برادران ایرانی بر خواهران را.

ولی دگرگونیهای فرهنگی و سیاسی این دوران در عین حال شرایطی را به وجود می آورد که این ضمیمگی و زائدگی زن بر مرد را می تکاند. در مقال مشروطه، اگرچه اغلب مرد سرور زن، ولی گاه نیز زن همتا و همسر^{۲۲} مرد و در کنار مرد نگارش می یابد. مثلاً، در اعلان ژلاتینی، به تاریخ ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۷،

۲۰. مفعول دستوری جمله بودن زن البته معنایی زائد، زیاده بر معنای دستور زبانی، نیز دارد که آن را از حیطة دستور زبان به حیطة رابطه جنسی زن و مرد می کشاند و در این حیطة چنان بندی بین زن و مفعول گره خورده است که از رابطه بین زن و مرد به دید غالب فرهنگی به رابطه همجنسگرایی بین دو مرد نیز نشأت کرده است.

۲۱. به نقل از «انتباه نامه ای» که به تاریخ ۲۳ رجب ۱۳۲۴ از قفقاز به ناظم الاسلام کرمانی رسیده است، تاریخ بیداری، بخش اول، صص ۶۱۰-۶۱۱.

۲۲. در نثر این زمان همسر هنوز به معنای همتا به کار می رفت. معنای کنونی این واژه، بیان رابطه زناشویی بین زن و مرد، متعلق به زمانی بعد و حاکی از رابطه ای نو میان زن و مرد است.

در مقام اخطار به محمد علی شاه، می‌خوانیم: «پادشاه! با ملت . . . زیاده بر این ستیز روا مدار! . . . پادشاه! دلیلی بر شاهپرستی ملت ایران بالاتر از این نیست که تاکنون، راضی به تلف کردن ذات اقدس ملوکانه نبوده‌اند. والا، شهدالله، از اندرون و بیرون و خلوت و پیشخدمت و فراش و سرباز، از شعب مشروطه خواهان در همه جا حاضر بوده‌اند، اناثاً و ذکوراً»^{۲۳} یا: «ملت ما، صغیر و کبیر، اناث و ذکور، دست از حیوة و زندگانی خود شسته، منتظر ایفای عهد رؤس و احساسات منصفانه سایر دول هستند.»^{۲۴} «ملتی که در مثالهای پیشین همه مرد بود در اینجا اجزایی اناث و ذکور یافته است. و یا در این شعر نسیم شمال:

xalvat.com

شد ز مشروطه مملکت آباد

ملت از قید ظلم شد آزاد

...

ماه مشروطه چونکه پیدا شد

چشم و گوش برادران وا شد

مرد و زن روزنامه می‌خوانند

کارها را تمام می‌دانند^{۲۵}

در يك بيت مطلب فايدهٔ ماه مشروطه تنها برادران اند و در بيت بعدی همتایی مرد و زن از راه فعالیت مشترك نوینی، روزنامه خوانی، نگارش می‌یابد. وجود دو گرایش که در يك فضای گفتمانی در کشمکش اند -- سروری مرد بر زن از يك سو و همسری زن با مرد از سوی دیگر -- پیامدهای زبانی خاصی را می‌آفریند. يك «شبنامهٔ ژلاتین»، تحسین زن را به کار تخفیف مرد گرفته، از این راه می‌کوشد مردان را برانگیزد:

آخر واقعهٔ کربلا را دیدید غیرت اسلامی تان مبدل به ذلت یهودی شد، با کمال خفت و بی‌شرفی از زن کمترها ساکت و به خواب رفتید. . . عورات آذربایجان قطار فشنگ می‌بستند، با حالت محزونی بچهٔ خود را شیر می‌دهند، مانند نره شیران در میدان جنگ می‌کوشند که دست بی‌ناموسی به او

۲۳. شریف کاشانی، واقعات/تفاقیه، جلد اول، ص ۲۸۹.

۲۴. «قشون روس - امنیت نقاط شمالی»، جبل‌التین ۱۸: ۴ (۱۰ رجب ۱۳۲۸/۱۸ ژوئیه ۱۹۱۰): ۱۰.

۲۵. حسین نمینی (ویراستار)، جاودانه سید اشرف‌الدین حسینی -- نسیم شمال (تهران: فرزانه، ۱۳۶۳)، ص ۷۷۸.

دراز نشود. ولی مردمان ما گویا همان اشخاصی بودند که مقتول و محبوس شدند، [وگرنه این زندگان] در بستر راحت مانند پردگیان به خواب بی غیرتی رفته اند. . . . ای بریاد دهنده ناموس اسلام! ای ضایع کنندگان حقوق نوع بشر! ای بی شرفان از زن کمتر، بلکه از سگ کم‌ترا . . . آخر این فکر را نکردید که همه ایرانی زن صفت دجال پرست مثل شماها نیست؟”

در این متن برتری مرد بر زن با برتری مسلمان بر یهودی پیوند خورده، در فکر نویسنده بر هم آشفتن هر يك از این دو سلسله مراتب اجتماعی - فرهنگی، خطر بریاد رفتن ناموس اسلام را در پی دارد. یادآوری دوگانه سلسله مراتب گوناوندی و مذهبی در این متن دو معنای رایج ناموس (ناموس جنسی در عبارت «دست بی ناموسی» و ناموس مذهبی، «ناموس اسلام») را در آن واحد فرا می خواند و به هم می پیوندد. «حضور زنان» در این متن هم مایه تحسین و هم مایه شرم نگاشته شده است. غیرت و حرکت زنان (عورات آذربایجان) در برابر خفت و بی شرفی مردمان = مردان (بی شرفها، از زن کمترها) بیان می یابد، تحسین از حرکت زنان (عورات) که مردانه - مانند نره شیران - می رزمند، در عبارت بعدی از راه پیوند با نگرش زن در گفتمان پیشامدرن - «زنانگی» = «ترس، ضعف و جبن، خانه نشینی و به درون، «در بستر راحت»، نه به بیرون، «در میدان جنگ»، تعلق داشتن، مفعول محافظت برادران ناموس پرست بودن» - از تحسین زن به تقبیح مرد بازپرداخته می شود؛ تحرك زنان، قطار فشنگ بستن و به میدان جنگ آمدن، در تقابل با سکوت و خواب مردان نگاشته شده، حضور زنان در آنجا که جای زن دانسته نمی شود (میدان جنگ)، معادل زن شدن مردان (در بستر راحت مانند پردگیان به خواب بی غیرتی رفتن)، و بنابراین از دست رفتن مردانگی بازنگاشته می شود. با برانگیختن غیرت مردانه، یادآوری خطر واژگونی سلسله مراتب گوناوندی زبان تهییج و بسیج ملی می شود: «همه ایرانی زن صفت نیست». بدین ترتیب بار دیگر زن از مفهوم ایرانی خارج رانده می شود. به فاصله چند عبارت دو تبدیل رخ می دهد: مردان برانگیخته می شوند که مشروطه نجات یابد و همزمان با این نجات سیاسی، فرادستی اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی خود را بر زنان بر دفتر ایام و صحنه اجتماع بازنویسند. از راه تحرك خود، مردی از دست رفته را باز آفرینند، ملت و مردانگی را همزمان نجات داده، ملتی مردانه بیافرینند.

xalvat.com

۲۶. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیلاری، بخش دوم، صص ۲۲۴-۲۲۲.

تنش میان آنچه از گفتمان پیشامدرن -- که زن را در رابطه قدرتی فرودست مرد می‌نگارد -- گرفته شده با گرایش دگرگونیخواهی گفتمان مشروطه به شکل دوگانگی هم مثبت هم منفی دگرگونی «زن» بازپرداخته می‌شود؛ در بسیار مواردی که در مقبوعات مشروطه گزارش از «حمیت زنان» است، مثلاً در گزارش اهدای جواهرآلات از جانب زنان برای کمک به تشکیل بانک ملی و یا برای کمک به صندوق اعانه اردبیل، استفاده از عنوان مقاله‌ای چون «چه مردی بود کز زنی کم بود» بیان آن است که گزارشگر نگران حضور زن است؛ این حضور را تحسین می‌کند و همزمان دلواپس مردانگی است: مردان را نکوهش کرده، حضور آنان را فرا می‌خواند.^{۲۷} در برخی دیگر روایات استفاده از «حتی» و «نیز» در عباراتی نظیر «حتی زنان هم»، «زنان نیز»، «حتی مخدّرات محترمه»، که بیانگر همین شکفتی/نگرانی است، منطق «اضافه» بودن زنان را می‌نمایاند.^{۲۸}

xalvat.com

گوناوندی نویسنده و خواننده متن

با آنکه زبان فارسی نشانه‌های دستوری برای مذکر و مؤنث ندارد، اسامی عام - نظیر جوان، مردم، اهالی شهر، ملت، ایرانیان -- و ضمایری چون «ما»ی فاعل، چنانکه تا به حال بحث کرده‌ام، از راه کاربرد فنون روایی در متن مذکر می‌شوند. در اینجا باید نویسنده/آفریننده متن، و مخاطب/خواننده (و یا گاه شنونده) متن را نیز به میان آورد. بدین معنا، که نگارنده «ما»یی که مذکر نگاشته می‌شود، مردان مشروطه خواه، «برادران وطنی» هستند، و نویسنده با استفاده از فاعل جمع، بین نویسنده مرد و خواننده یا شنونده که او نیز مرد فرض می‌شود، جمع برادرانه ملت را

۲۷. برای نمونه‌ای از این گونه گزارشها که عنوان «چه مردی بود کز زنی کم بود» گرفته، بنگرید به

ندای وطن ۹: ۱۲ (۱۳ محرم ۱۳۲۵/۲۶ فوریه ۱۹۰۷): ۷-۸؛ همانجا ۹: ۱۵ (۲۴ محرم

۹/۱۳۲۵ مارس ۱۹۰۷): ۲-۳؛ ایران نو ۱: ۱۵۱ (۲۴ صفر ۱۳۲۸/۸ مارس ۱۹۱۰): ۲.

۲۸. برای بیانه‌های مشابه بنگرید به: احمد کسروی تبریزی، تاریخ مشروطه ایران (تهران: امیر کبیر،

۱۳۴۶)، ص ۳۱۳. خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح و به تصحیح سیف‌الله گلکار

(تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۶)، ص ۶۰۵؛ هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید

تفرشی و جواد جان فدا (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳)، ص ۲۰۲؛ ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ

بیداری، بخش دوم، ص ۱۷، ایران نو ۹: ۱۵۰ (۲۴ صفر ۱۳۲۸/۸ مارس ۱۹۱۰): ۱.

می‌آفریند.

توجه به ساختار و منطق روایی متن می‌تواند رهنمون آن باشد که آیا نویسنده آن مرد بوده است یا زن. مثلاً، نشریه *ایران نو*، مقاله‌ای به امضای منیر مازندرانی، تحت عنوان «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» چاپ کرده است.^{۲۹} نام نویسنده برای برخی مورخان این شبهه را ایجاد کرده است که نویسنده زن است.^{۳۰} ولی توجه به چگونگی استفاده نویسنده از «ما»، «خود»، «آنان» و دیگر اسامی و ضمائر عام، مذکر بودن نویسنده و فرض مذکر بودن خواننده را می‌نمایاند.^{۳۱} برای نمونه، مازندرانی می‌نویسد:

xalvat.com

۲۹. منیر مازندرانی، «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة»، *ایران نو* ۱: ۹۱ (۲ ذیحجه ۱۳۲۷/۱۶ دسامبر ۱۹۰۹): ۱۰۲.

۳۰. این مقاله در مجموعه‌ای از نشریه *ایران نو* در نیمه دیگر ۱: ۶ (زمستان ۱۳۶۶): ۱۰۴-۱۱۴، بخش «آرشیو و اسناد»، به کوشش شراره نصرتی فرد و تورج اتابکی و مریم صدیقی به چاپ رسیده است. آوردن این مقاله پس از نامه چهار زن می‌تواند این شبهه را ایجاد کرده باشد که منیر مازندرانی نیز زن است. هما ناطق («مسئله زن در برخی مدونات چپ از نهضت مشروطه تا عصر رضاخان»، *زمان نو*، ۱ (آبان ۱۳۶۲): ۱۷-۸ و ۲۷) در اشاره به همین مقاله منیر مازندرانی او را زن می‌داند و از او به نام «منیره مازندرانی» یاد می‌کند. (ص ۱۰) نام کامل منیر مازندرانی، محمد اسماعیل منیر مازندرانی است. احمد کسروی (تاریخ مشروطه ایران، صص ۴۶-۴۷) از او به عنوان شاعر وطنی یاد می‌کند و نمونه‌ای از اشعارش را می‌آورد. اشعار و مقاله‌های وی در نشریه *ایران نو* به چاپ می‌رسید. (مثلاً بنگرید به: *ایران نو* ۱: ۹۱ (۲ ذیحجه ۱۳۲۷/۱۶ دسامبر ۱۹۰۹): ۳؛ همانجا ۱: ۱۱۹ (۱۷ محرم ۱۳۲۸/۲۹ ژانویه ۱۹۱۰): ۳؛ همانجا ۱: ۱۴۸ (۲۲ صفر ۱۳۲۸/۴ مارس ۱۹۱۰): ۳.) وی در سال ۱۳۲۹ ه‍.ق در مشهد شروع به نشر روزنامه *مهر منیر* کرد و در زمستان ۱۳۱۳ شمسی در گذشت. بنگرید به محمد صدر هاشمی، *تاریخ جراید و مجلات ایران* (اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۴ (چاپ اول ۱۳۳۲)). جلد چهارم، ص ۲۴۳.

۳۱. البته نمی‌توان این امکان را نادیده گرفت که نویسنده زنی، به قصد یا نیاگاهانه، برای ورود به فضایی مردانه، چنان به لباس فکری و زبانی مرد خود را آراسته باشد که زبان وی از زبان مرد متمایز نباشد (linguistic cross-dressing). یعنی همچنانکه برخی زنان به لباس مردان در تبریز چنگینند و یا برخی دختران به لباس پسرانه به مدرسه رفتند در مرحله‌ای تنها راه ورود زن به فضاهای مردانه مرد نمودن خود gender passing بوده باشد. با تشکر از کورس اسماعیلی که توجه مرا به این نکته جلب کرد.

هرگاه يك مسلمان خردمند، يك مؤمن وسيع المشرب، يك ایرانی عاقل، يك كديور خانواده، يك رئيس عامله ای اندك تربيت و تعليمی هم در حق يك همشیره مهربان يا يك دختر محبوبه خود جايز شمارد، عبارت است منتهی از تعليمات رفتن تا تالار و كریاس، و شستن یا دوختن دوشك و لحاف و لباس، پختن ته چین و شريت و مریای آلوالو و سکنجبین و ریباس؛ دیگر تعليم برتر از این را که فقط وظیفه يك خدمتکاری است، گویا شایسته مقام اخوت و رتبه ابوت و وظیفه شفقت شمارد.^{۳۲}

xalvat.com

هرچند لغات عامی چون «يك مسلمان»، «يك مؤمن»، «يك ایرانی»، «يك كديور خانواده»، «يك رئيس» زن یا مرد هر دو می تواند باشد، و هرچند در آنجا که وظیفه این انسان عام نسبت به «يك همشیره مهربان» یا «يك دختر محبوبه» برادر یا پدر بودن وی را محتمل تر می کند، هنوز می توان به خواهر یا مادر بودن این انسان امید بست، عبارت بعدی این امید [خواننده زن] را نقش بر آب می کند و مقام انسان عام را در شأن «اخوت» و «ابوت» تعیین کرده، جای شبهه ای نمی گذارد که آن مسلمان و مؤمن و ایرانی و كديور و رئيس مذکر است.

انسان هرگاه مانع تعليم نسوان باشد، [با] تاريخ اسلام بخواهد محاجه و مباهله نماید؛ که ای شماهایی که سالب حقوق بشری و مانع شرف علمی این بیچاره نسوان ایران شده اید! کتب رجال و تواریخ اسلام، مثل ابن خلدون، ابن خلکان، ابن زیدون، اغانی، اعثم کوفی، نگارستان و غیره، به ما نحوی نشان می دهد که در دوره سلطنت اسلامی اعراب در آسیا، در اروپا و در آفریقا، چه مقدار زنهای عالمه، ادیبه، عارفه، شاعره، محرره داشته ایم که تعداد اسامی آنان از حوصله و ظرفیت این مقاله فزون است.

...
سالهای سال است که ما مسلمانان، ما ایرانیان، این جنس شريك البشریت را از تمام حقوق بشری محروم ساخته و ابواب تعليم علوم و کسب فنون و صنایع را به روی آنان مسدود نموده ایم.^{۳۳}

۳۲. منیر مازندرانی، «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة»، ص ۱.

۳۳. همانجا.

در این عبارات با مخاطب قرار گرفتن بخشی از خوانندگان («ای شماهایی که سالب حقوق بشری و مانع شرف علمی این بیچاره نسوان ایران شده اید!») و پیوند دادن «ما» با «مسلمان» و «ایرانی» که قبلاً مذکر شده بودند («ما مسلمانان، ما ایرانیان، این جنس شریک البشريت را از تمام حقوق بشری محروم . . . نموده ایم.») خواننده و نویسنده نیز به جمعی مذکر می‌پیوندند. به عبارت دیگر، اینکه نویسنده چگونه خود را در متن می‌گنجاناند، و از طریق نوع مکالمه با خواننده، چگونه مخاطبی را متصور می‌شود، و از پیوند اینان با هم کدام «اهل سخن» را می‌پردازد، رهنمونهای زیبایی است که نسبت به مرد یا زن بودن نویسنده و خواننده بی‌توجه و بی‌تفاوت، به عبارت دیگر از نظر گوناوندی خنثی، نیست.

یکی دیگر از این نشانه‌های روایی آن است که در نشر مردان این دوره، به جز در شبنامه‌ها و عریضه‌ها و انتباه‌نامه‌ها، از مخاطب دوم شخص کمتر استفاده می‌شود تا در نشر زنان. به معنای استفاده بیشتر زنان از این فن خطابی بعداً برخوادم گشت. ولی نکته دیگر آن است که آنجا که مردان نویسنده از مخاطب دوم شخص استفاده می‌کنند، این مخاطب تقریباً همیشه مذکر پنداشته می‌شود، چه به صراحت، با خطابهایی نظیر «ای برادران وطن!»، «ای رؤسای ملت!»، و چه به فحوای کلام، چنانکه در نمونه بالا («ای شماهایی که سالب حقوق بشری و مانع شرف علمی این بیچاره نسوان ایران شده اید!»). حتی مقالاتی که مردان در باره وضع زنان می‌نویسند، یا بدون خطاب دوم شخص است، و در آن نویسنده با استفاده از «ما» بین خود و مردان خواننده پیوند کلامی می‌بافد و به زنان به شکل سوم شخص جمع (آنان، طایفه نسوان، زنان) اشاره می‌کند و یا مخاطبان مردند.^{۳۴} تنها در موارد نادری که گروه مشخصی از زنان به دلیل مشخصی، و نه به معنای گروه نامعینی از زنان -- نوع زن -- مخاطب نویسنده مرد هستند، مخاطب زن در متنهای مردان حضور می‌یابد. مثلاً، مخاطب جواب اداره حفظ الصحة، به امضای «ابوالحسن دکتر»، به پیشنهادی که مریم مزین السلطنه (عمید) از جانب شرکت خیریه خواتین مبنی بر ضرورت تعلیم و تربیت زنان قابل‌زیر نظر «مادامهای عالیه دیپلمه» و تحت

۳۴. مقاله‌هایی که در نشریه *ایران نو* به چاپ می‌رسید نمونه‌های آموزنده‌ای از این گونه نثر است. این مقاله‌ها به شکل بخشی از مجموعه‌نامه‌ها و مقالات زنان و نوشته‌های مربوط به زنان از نشریه *ایران نو* اکنون در سلسله انتشارات «نگرش و نگارش زن»، به کوشش محمد توکلی طرقي و افسانه نجم‌آبادی، تحت عنوان *نگرش و نگارش زن در ایران نو* -- ۱۳۲۹، ۱۳۲۷ ه.ق، در دست ویرایش است.

نظارت اداره حفظ الصحة نوشته بود، «خواتین محترمه» است.^{۳۵} و با خطابه ادیب الملک به شاگردان مدرسه دخترانه هنر، در روز امتحان این مدرسه، که «توسط یکی از حضار قرائت شد»، شاگردان را چنین مخاطب قرار می‌دهد: «ای دختران حوا! و خواهران فضیلت و ارتقاء، دوشیزگان حجاب سعادت، پروردگان مهد نجات، مادران فرزندان که انتظار و امید باسعادت وطن از چهره آنها آشکار آید! . . . بدانید و آگاه باشید.»^{۳۶}

xalvat.com

خودنگاری زنان بر متن مشروطه

آنجا که منطق سیاسی گفتمان نوگرایی حضور زن را در کنار مرد می‌طلبد، نویسنده مرد، که تا این زمان، با استفاده از اسامی و ضمائر عام به معنای مذکر، نثری «مردانه» یافته و آموخته، این حضور را با اضافه کردن زن در کنار مرد، می‌نگارد. در کنار ذکور، اناث و در کنار مرد، زن در نوشته‌های مشروطه طلبان نگارش یافته، بدین ترتیب در زبان برای زن، این «حضور اضافه»، جایی گشوده می‌شود. در نوشته‌های زنان حضور زن در متن از راه‌های دیگری نیز نگارش می‌یابد. زبان نوشتاری زنان در این دوره دگرگونی‌هایی چند یافت. فرزانه میلانی پیدایش ادبیات نوین زنان، رسایی صدای زن در حیطه عام و به گوش غیرخودی نامحرم را، با پرده برداری از پیکر زن، نموداری بدن او به چشم غیر، و کشف حجاب، پیوند می‌دهد. نمودن پیکر زن و شنیدن صدای زن در پیوند با هم ممکن شد. میلانی پرده از رخ برداشتن و سخن گفتن قره العین را در جمعی زنانه/مردانه آغاز دگرگونی نوگرایانه کلام و پیکر زن نگاشته، پیوند این دو گونه خودیابی، خودنگاری، خود بیانی و خودنمایی زن ایرانی را در سیر نوگرایی می‌نمایاند.^{۳۷} ولی در این سیر پیکر و کلام دگرگونه ای بازآفریده شد. محیط زن آمیز، جدا

۳۵. «پیشنهاد شرکت خیره خواتین» و «جواب اداره حفظ الصحة». ایران نو ۳: ۵ (۲۸ ربیع الاول ۱۳۲۹/۳۰ مارس ۱۹۱۱): ۴.

۳۶. ایران نو ۳: ۴۸ (۷ رجب ۱۳۲۹/۴ ژوئیه ۱۹۱۱): ۲.

۳۷. بنگرید به:

Farzaneh Milani, *Veils and words: The Emerging Voices of Iranian Women Writers* (Syracuse: Syracuse University Press, 1992).

از چشم و گوش نامحرمان، محفوظ از نگاه و سمع غیرخودی، سخن، حرکات بدنی، اطوار، لحن کلام، و رسوم پیامرسانی خود را داشت. این مجموعه به هم پیوسته، گفتمانی آفریده و آفریننده همسخنی زنان در محفل‌های زنانه، آفریده و آفریننده محیطی همجنس آمیز بود؛ زبان یادگیری و یاددهی حکمت و سلوک زمان آندوخته، مادریه دختر و خواهریه خواهرآموخته، سخن فضای زن آمیز بود.

گذر به نوگرایی، گذر از فضای زن آمیز، از محیطی «همجنس پرواز» به فضایی دگرجنس آمیز، به محیط به هم آمیخته زنان و مردان، همراه با گذار از ادبیات گفتاری به متن نوشتاری و چاپی، یعنی فراهم آمدن امکان برای شنیده شدن صدای زن به گوش مرد نامحرم، و چاپ، پخش و خوانده شدن نوشته زن به دید مرد غیرخودی، گفتمان دگرگونه ای را می‌طلبید. مثلاً، کلام و اطوار حریم زن آمیز از بی‌پروایی و صراحت کلام شرمگین نبود؛ ولی اکنون آن عفت کلامی که دیگر با جدایی فضای زن و مرد نامحرم و با محدود ماندن سخن زنان به ادبیات گفتاری ممکن نبود، با پاکسازی زبان از لغات، کنایات و استعاراتی که شرم‌انگیز دانسته می‌شد، آفریده شد: آفرینش کلامی پیراسته، پرده پوشیده؛ پیکری تربیت یافته، حرکات بدنی و اطوار اندامی حیازده. بدین ترتیب پیکر، نگاه، کلام، اطوار و رفتاری مؤدب پرداخته و پرورده شد.^{۳۸}

دگردیسیهای زبان زنان برآیند پیوندهایی نوین‌یاد بود: تأسیس مدارس جدید دختران، تشکیل انجمنهای زنان، نامه‌ها و مقاله‌های زنان در جراید مشروطه، هر یک فضای اجتماعی را دگرگون کرده و «ملت ایران»ی را آفرید که زن و مرد هر دو در آن جا داشتند.

مثلاً جراید مشروطه بیانگر ندای مردان بود، ولی زنان با نوشتن نامه به این جراید جایی برای خود در این فضا گشودند؛ با تأسیس مدارس دخترانه، راه را برای آنکه زنان نیز از راه تحصیل علم جدید، این «کیمیای تمدن نو»، به جرگه تمدن راه یابند، باز کردند؛^{۳۹} با تشکیل انجمنهای زنان، این شکل نوی مرادده سیاسی، زنان

salvat.com

۳۸. برای بحث مفصل‌تر این وجه از دگرگونیهای زبان زنان و نمونه‌هایی از زبان زنان در فضاهای زن آمیز، بنگرید به «پیشگفتار»، معایب الرجال، نوشته بی بی خاتم استرآبادی، ویرایش افسانه نجم آبادی (نیویورک و نرمال - پلومینگتن: نکرش و نگارش زن، ۱۳۷۱)، صص ۲۲-۳۲.

۳۹. برای اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به:

Afsaneh Najmabadi, "Education, Women's," in *Encyclopaedia Iranica*, forthcoming.

خود را همیای سیاسی مردان دانستند؛^{۴۰} و گاه چون مردان از مال خود بذل مشروطه کرده و به لباس مردان در راه آن جان باختند.

«مدارس انائیه» تنها مکان سوادآموزی «طایفه نسوان»، کسب معارف و پیوستن به کاروان تمدن از راه تحصیل علم نو نبود. این مدارس به سرعت تبدیل به مهمترین فضای یادگیری، آموزش و تفریح شهروندی، فضای سازندگی زن شهروند، شد. در این فضا، از راههایی چون ترتیب «گاردن پارتی» و اجرای نمایش و نشان دادن «سینموتگراف»، زنان همکاری مدنی می‌آموختند. زبان این فضا، زبان شهروندی بود، زبانی که زنان را «از ملت» می‌نوشت.

در نوشته‌ها و نطقهای این زنان، «زنان ملت» را به زبان فاعل اول شخص جمع می‌یابیم:

xalvat.com

هزاران شکر که منتهای آرزوی ایرانیان حاصل گردید. . . به واسطه اقدامات سرداران ملی . . . و مجاهدین راه حریت و فدائیان عدالت به انعقاد پارلمان و مجلس مقدس موفق شدیم و مرکز سعادت آتیه و وطن را تشکیل دادیم، درب خانه قانون را باز کردیم و در اطاعت آن هم آواز گشتیم. . . حقیقتاً برای ما ایرانیان چه شادی عظیم تر از این که همان نقطه‌ای که پارسال دشمنان ما ویران نموده بودند امسال با این شکوه و عظمت تزئین نمائیم.^{۴۱}

«ما ایرانیان» دیگر نه جمعی مردانه که شامل زنان شده است. در مجمعی که برای جمع آوری اعانه در مدرسه خواتین تشکیل شده بود، زنان اعلام کردند:

ما هیئت نسوان تهران اصالتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف عموم نسوان مملکت ایران بنا به تکلیف ملیت خود عرض می‌کنیم برای قبول همه نوع فرمایشات صادره از مجلس مقدس از دادن اعانه و قرض یا قبول هر نوع عوارض با کمال شوق و افتخار حاضریم. ولی برای قبول يك دینار قرض، به

۴۰. برخی از انجمنهای زنان در این دوره عبارتند از: شرکت خیریه خواتین ایرانی، هیئت اجتماعی نسوان، اتحادیه غیبی نسوان، انجمن مخدرات وطن، جمعیت نسوان وطنخواه، انجمن آزادی زنان، انجمن خیریه نسوان ایرانیان مقیمین اسلامبول.

۴۱. «جشن مدرسه ناموس»، ایران نو ۹: ۷۴ (۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۲۷/۲۵ نوامبر ۱۹۰۹): ۲. تاکید از من.

شرطی که خردلی ضرر به استقلال ملیت بزند، حاضر نخواهیم بود. امیدواریم اگر رأی مجلس مقدس به استقراض از داخله تعلق گرفته باشد زودتر اسناد آن را منتشر نمایند که ماها هم هرکدام به اندازهٔ وسع خود قبول نموده، وجه آن را بپردازیم.^{۲۲}

برخلاف استفادهٔ نویسندهٔ مرد از «ما» که حذف مطلق زنان از «ما» را می‌نگاشت، همین استفاده از جانب زنان برای پافشاری بر بودن زنان در این «ما»، نگارش «ما» بر آحاد ملت و متن مشروطه، به کار گرفته می‌شود. گهگاه، و به ویژه در نطق‌های زنان در انجمنها و مجامع زنانه، این «ما» منحصر به زنان شده، مردان، «آنان»، سوم شخص، می‌شوند. مثلاً، آغا بیگم خانم نجم‌آبادی در انجمن مخدرات وطن، پس از تاکید بر «نتایج حسنة اتحاد و اتفاق و حس وطن پرستی» و اینکه «این جمله ممکن نیست مگر به تحصیل دانش»، می‌افزاید:

ای خواهران عزیز! اگر غلط نکنم مردهای ما هم چندان واقف به نتایج حسنة اتفاق و اتحاد نیستند، زیرا که در این حال بحران مملکت چرا باید وزرای ما که حیات این ملت بسته به حسن تدبیر آنان است دست به دست هم ندهند و موانع خارجی را رفع نمایند و بر قوای داخلی نیفزایند، در صورتی که امروز تمام قوای اجرائیه مملکت با آنهاست و موانع داخلی در پیش ندارند؟ . . . ای خواهران عزیزم، اگر ما دانش داشتیم و از مجاری امور مطلع بودیم، می‌توانستیم ساحت مقدس وکلای عظام مجلس را مخاطب نموده، بگوئیم: «مدت اقامت قشون خارجی در مملکت ما تا کی خواهد بود و این توقف برای چیست؟ . . . چرا وکلای عظام ما ترتیب قرض داخلی که در مجلس تصویب شده معمول نمی‌دارند؟ . . . با وجود آنکه امروز کلیهٔ اختیار به دست خود شماست و مانعی در اصلاح نمودن امور داخلی خویش در پیش ندارید، چرا تمام امور معوق و تکلیف تمام دوائر نامعلوم است؟ بلدی که چرا این قسم مهمل است که فریاد مردم برای تحصیل نان به آسمان می‌رسد؟ . . . و چرا... و چرا... و چرا...» که ذکر هر يك مایهٔ يك عالم تکدر است و يك دنيا محسر. . . اگر ما خود را ایرانی می‌دانیم و این آب و خاک را مختص خود می‌شماریم ناچار باید

xalvat.com

۲۲. «در مدرسه خواتین»، ایران نو ۹: ۱۵۳ (۲۷ صفر ۱۳۲۸/۱۰ مارس ۱۹۱۰): ۲.

اسباب نگهداری آن را فراهم آریم.^{۳۳}

برخلاف نوشته های مردان که در نشر خود، به جز در شبنامه ها و عریضه ها و انتباه نامه ها، کمتر از مخاطب دوم شخص استفاده می کنند، این مخاطب تقریباً همیشه مذکر است. زنان در نوشته های خود، به ویژه آنچه برای چاپ به جراید مشروطه، می فرستند، غالباً از مخاطب دوم شخص استفاده می کنند. استفاده از مخاطب دوم شخص نیاز نویسنده را به کشاندن خواننده به متن نشان می دهد؛ خواننده با خواندن «تو» یا «شما» خود را در رو با نویسنده و در درون متن می یابد. استفاده بیشتر زنان تا مردان در نشرهای این دوره بیان نیاز زنان است به آنکه مردان که اولیای دین و دنیا، سروران دولت و ملت بودند، به خواسته های آنان گوش فرا دهند. سؤال مستقیم از خواننده، وی را درگیر سؤال و شاید حتی مسئول مشکل مورد سؤال می کند. از راه خطاب مستقیم، نویسنده (زن) خواننده (مرد) را در شرایطی قرار می دهد که نتواند مکان خود را در این متن نادیده، ناشنیده، و ناخوانده گیرد. برعکس در نوشته های مردان، حتی در مقاله های مردان در باره زنان مخاطب «خود» است، یعنی مردانی که مسئول اوضاع نامطلوب زنان انگاشته و به اتخاذ اقداماتی جهت دگرگونی این اوضاع فراخوانده می شوند. بدین ترتیب، فنون روایی خطاب، مقام مرد را در شأن قیم زن تأیید می کند: مردان مسئول شرایط زنانند، الرجال قواکون علی النساء.

در نوشته های زنان، مخاطب گاه مرد و گاه زن است، نویسنده گاه خطاب به برادران و گاه خطاب به خواهران می نگارد. گونه ای تفسیرات را از برادران می خواهد. نظیر توجه به ضرورت تحصیل علم و حرفه زنان و ممانعت نکردن از آنان در این راه. و گونه ای پند به خواهران خطاب می شود: مثلاً، کوشش در تهذیب اخلاق، کمک به گشایش مدارس و کسب علم. خطاب مستقیم زنان به زنان، نشان آن است که زنان می خواهند که خود عامل دگرگونی اوضاع خود باشند.

xalvat.com

۴۳ - «لابحه ای . . . که صبیحه مرحوم آقا شیخ هادی در انجمن محترم نسوان (چهار راه مرحوم آقا شیخ هادی) در طهران قرائت نمودند.»، حیل المتین ۱۸: ۴ (۱۰ رجب ۱۳۲۸/۱۸ ژوئیه ۱۹۱۰): صص ۹۱۰. حیل المتین این سخنرانی را، تحت عنوان «از زنان باید عبرت گرفت»، از «روزنامه شریفه شرق» نقل کرده است. همچنین بنگرید به متن «اعلان زنهای تبریز به مردان شیراز»، در گونل کهن، تاریخ سانسور در مطبوعات ایران - جلد دوم (از صدور فرمان مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی (تهران: آگاه، ۱۳۶۲)، ص ۴۶۰.

با این دوتایی مخاطب در حیطة نشر، نویسنده زن خوانندگانی هم زن و هم مرد را می‌انگارد، خوانندگانی دگرجنس آمیز؛ در متن نوشته، زن و مرد خواننده کنار هم جای گرفته‌اند. با این وصف، جدایی زنانه/مردانه در اینجا به گونه‌ای دیگر بازتاب یافته: آنچه به خواننده زن گفته می‌شود با آنچه به خواننده مرد گفته می‌شود فرق دارد. مخاطب و خواننده نامتمایز به زن و مرد، خواننده از لحاظ زبانی خنثی، آن گونه که اغلب در متن مردان یافتیم، مرد بود. متن زنان به صراحت این تمایز را بیان می‌کند، و درست به علت بیان صریح این تمایز، آنجا که مخاطب و یا خواننده نامتمایز می‌نگارد، می‌توان آن را خواننده‌ای ته انحصاراً مرد، بلکه چه زن و چه مرد، تفسیر کرد. به عبارت دیگر، تا آنجا که در زبان امروزی فارسی، ضمائر و اسامی عام حکایت بیشتری از واقعاً عام بودن، شمول بر زن و مرد هر دو، را دارند، این دگرگونی زبانی را مدیون خودنگاریهای زنان بر متنهاى فارسی از صد سال پیش تا به حال هستیم.

خواندن برخی از نمونه‌های نوشته‌های زنان از این دوره، بعضی از این نکات را روشن تر خواهد کرد.

در سال ۱۹۰۹ در نشریه *ایران نو*،^{۳۳} سلسله مقالاتی تحت عنوان «لایحه خانم دانشمند» به امضای «طایره»^{۳۴} به چاپ رسید. طایره می‌نویسد:

از آنجایی که این ایران صغیر را خداوند متعال، از فضل و عنایت خود به طفیل وجود انبیا و اولیا و رهبران و پیشوایان خداشناس، رفته رفته کبیر نمود و خلق جدید غیور هوشمند نوعپرست و تندوست جانبازی خلق فرموده که برای

۳۴. طایره، «لایحه خانم دانشمند»، *ایران نو* ۱: ۶۵ (۲۹ شوال ۱۳۲۷/۱۳ نوامبر ۱۹۰۹): ۳؛ ۶۹ (۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۷/۱۸ نوامبر ۱۹۰۹): ۳؛ ۷۸ (۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۷/۳۰ نوامبر ۱۹۰۹، صص ۲۳، ۸۴، ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۷/۸ دسامبر ۱۹۰۹): ۳؛ ۹۲ (۴ ذیحجه ۱۳۲۷/۱۸ دسامبر ۱۹۰۹): ۳-۴. از اینجا به بعد، نقل از این مقاله با ذکر شماره *ایران نو* و شماره صفحه خواهد بود.

۳۵. «طایره»، تخلص شاعر و نویسنده‌ای به نام عصمت خانم، فرزند حبیبه خانم حکیم سیما و میرزا اسماعیل خان مستوفی، متولد ۱۲۸۲/۱۸۶۵، متوفی ۱۳۲۹/۱۹۱۱، از بهایبان تهران بود. با تشکر بسیار از Juan Cole، که رهنمونم به این اطلاعات بوده است. زندگینامه کاملتری از او در شماره نیمه دیگر، «نونگاری زن و زنانگی در عصر قاجار»، به چاپ خواهد رسید. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Moojan Momen and John Walbridge, *Baha'i Encyclopaedia* (Wilmette, IL: Baha'i Publishing Trust, forthcoming.)

ترقی و راحتی و آزادی نوع خود جانبازی می‌نمایند تا آنکه نوع خود را به درجهٔ انسانیت که مقصود تمام اولیا و انبیا بوده، برسانند و از تاریکی نادانی و جهالت برهانند، پس ای هموطنان و ای عزیزان! بسایید تا جهدی و کوششی نماییم و انسان شده، در این ایران کبیر صغیر و بیچاره نماییم.^{۳۳}

هرچند در این آغازه ابتدا روشن نیست مخاطب کلام کیست، در جملهٔ نهایی طلب نویسنده از خواننده که «جهدی نمایم تا صغیر و بیچاره نمایم» ضمیر «ما» را، جمع نویسنده با خواننده را، مؤنث می‌سازد، چرا که زنان بودند که صغیر و بیچاره دانسته می‌شدند. بدین ترتیب «ای هموطنان و ای عزیزان!» نیز جمعی زنانه می‌شود.

پس از مقدمه ای نسبتاً طولانی در بارهٔ «انسانیت و دیانت و محبت و ادب»، که مخاطبی نامشخص دارد، طایره به مبحث روابط زن و مرد وارد می‌شود. طایره که تا بدینجا مخاطب خود را «ای دوستان و ای هموطنان و ای هوشمندان!»، «ای صاحبان بصیرت!»، «ای عاقلان هشیار!» خوانده، و از ضمیر دوم شخص جمع استفاده کرده بود، اکنون تغییر مخاطب داده، روی سخن با مردان دارد:

بر هر ذی بصر واضح و میرهن است که پرورش و تعلیم و تربیت اولاد به عهدهٔ مادر است. پس باید مادرها را در طفولیت در مدارس جدید مجبور به تحصیل علوم نمایند و دانشمندان در اختیار کردن قرین سعی بلیغ نمایند و نظر در اصالت و دیانت و اخلاق و فطرت و امانت و جنسیت زوجه نمایند، نه آنکه فریفتهٔ رنگ و بو شده، به هواهای نفسانی بکوشند و هرگاه ناصحی ایشان را نصیحت نماید جواب بگویند که: «خدا آسان کرده، هرگاه این قرین مطبوع طبع ما نشد، او را طلاق گفته، دیگری را اختیار می‌نمایم، همچنان الی آخر عمر.» و یا آنکه: «چون طایفهٔ اناثیه حکم جاریه دارند، ممکن است که چندین زن اختیار نمایم، محتمل است که یکی از آنها مطبوع اتفاق افتد.» سبحان الله از این غفلت و جهالت و ظلم نسبت به نوع! آیا هیچ مردی بر خود می‌پسندد که زن او شوهر متعدد اختیار کند؟ (حاشا و کلا!)^{۳۴} خواهید فرمود که: «به حکم شریعت مرد در تعداد زوجه مختار است.» در صورتیکه حضرت

xalvat.com

۴۶-۶۵: ۳

۳۷- تا اینجا ۶۵: ۳

رسول صلی الله علیه و آله امر به اختیار کردن چهار زن به شرط عدالت فرمود. آیا ممکن است که مردی بتواند با دو زن به عدالت رفتار نماید؟ (غیر ممکن است) زیرا دو خصلتند که با یکدیگر نیامیزند. با هر يك هر نوع رفتار نماید، دیگری شاکی است و این از فریضه حال طبیعی بشری است. پس این کلمه را از برای آن فرمودند که مردان به يك زن قناعت کنند.^{۳۸}

چند جمله بعد، مخاطب به زنان و ضمیر به «ما» تغییر می کند:

بر همه کس واضح است که بقای عالم و ترقی و تمدن و ثروت هر مملکت به واسطه طایفه نسوان است. هرگاه ما طایفه نسوان که يك عضو از اعضای شریف مردمانیم، خود را از مرض نادانی و بداخلاقی برهانیم و در جاده ترقی و تمدن و انسانیت قدم گذاریم و با مردان خودمان در کلیه امور شریک و سهیم شویم، در اندک زمانی، وطن عزیز ما دارای هرگونه عزت و شرف و صنایع و علوم خواهد شد.^{۳۹}

طایفه با نگارش «طایفه نسوان» به مشابه «يك عضو از اعضای شریف مردمان»، فضای معنای رایج «مردمان» را (که در نشر مردان به معنای «مردان» به کار گرفته می شد) بسط می دهد: زنان نیز از مردمانند. وی اندکی بعد دوباره به مردان و دوم شخص جمع بر می گردد:

xalvat.com

هزار حسرت و افسوس که ما طایفه نسوان را پست ترین خلق تصور فرموده و از هرگونه تربیت، علوم، ترقی، صنایع، دیانت و امانت قرین خود چشم پوشیده و این طایفه را از تمام کمالات صوریه و معنویه ممنوع داشته اید و این ذلت و پریشانی را بر خود پسندیده اید. غافل از آنید که نصف اعضای هر مردی زوجه اوست و سالها با نصف بدن ناقص با نهایت زجر و زحمت زندگانی می نمایند و ابداً در صدد معالجه نیمه بدن ناقص خود برنیامده، علاج نواقص خود را نمی کنید و هیچ در فکر اعقاب خود نیستید و تمام اولاد خود را بی

۳۸. ۶۹: ۳.

۳۹. همانجا.

ادب و بی تربیت و بی‌علم و ناخس می‌پسندید.^{۵۰}

طایره در باقی متن از همین فن تغییر مخاطب، به پیروی از مطلب مورد بحث، استفاده می‌کند. از «برادران غیور» می‌پرسد:

مگر ما نوع و قرین شما نیستیم؟ اگر خلقت طایفه نسوان نبود بقا و هستی شما از کجا بود؟ آیا نه در بطن ما به وجود آمده اید و در آغوش ما پرورش یافته اید؟ آیا نه ما با کمال زجر و زحمت و سختی و ذلت و صبر، و تحمل هر گونه تعدیات و ظلم، شما را به حد بلوغ رسانیده‌ایم؟ آیا نه ما سر منشأ زندگانی و هستی و راحتی شما هستیم؟ چگونه این وطن اصلی خود را فراموش فرموده و ما را دچار این گونه تعدیات فرموده اید؟ . . . چه باعث شده که قلم راحتیها و نعمتها و سیاحتها و علوم و صنایع را از برای خود پسندیده اید و ما را از جمیع این نعمات محروم نموده اید و می‌گویید که «طایفه نسوان در مملکت ما هنوز قابل هیچگونه تربیت و علوم و صنایع نشده اند.» و اسفا و اسفا! و اعجبا و اعجبا! و احیرتا و احیرتا!^{۵۱} . . . آخر عدم قابلیت ما را در چه موقع امتحان فرمودید؟ کدام مدرسه از برای ما مظلومان تأسیس فرمودید؟ کدام معلم و معلمه تعیین نمودید؟ کدام اسباب صنایع و علوم و تربیت و دیانت و امانت از برای ما فراهم آوردید که عدم قابلیت و بی استعدادی ما بر شما معلوم شد؟^{۵۲}

طایره بخش‌نهایی^{۵۳} این سلسله مقالات را خطاب به زنان، «ای خواهران عزیز! و ای مظلومان وطن!»، نوشته و از آنان می‌خواهد که از «خواب غفلت» بیدار شده و «چشم بصیرت» بگشایند. مطالبی که در این سلسله مقالات طایره با «خواهران خود» در میان گذاشت، ضرورت تعلیم و تربیت زنان، تلاش آنان در تهذیب اخلاق

xalvat.com

۵۰. همانجا.

۵۱. تا اینجا، ۳: ۷۸.

۵۲. ۳: ۸۴.

۵۳. در پایان بخش که در شماره ۹۲ آمده است، عبارت «بقیه دارد» آمده است. ولی بخش دیگری از این مقاله در شماره‌های بعدی ایران نور نیست.

خود و فرزندان خود، ترك «عادات رذیله» و «موهومات ناشی از جهل»، و ایجاد مناسبات تازه ای میان زن و شوهر که بر مبنای «تحبیب» باشد، مطالبی بود که در مرکز توجه نخستین نشریات زنان قرار داشت که از این زمان آغاز به نشر کردند. نخستین این نشریات، دانش، به همت خانم دکتر کحّال (چشم پزشك) در تاریخ ۱۰ رمضان ۱۳۲۸ (۱۲ سپتامبر ۱۹۱۰) شروع به نشر کرد. زیرعنوان مجله در شماره اول این عیسارات است: «روزنامه ای است اخلاقی. علم خانه داری. بچه داری. شوهرداری. مفید به حال دختران و نسوان. و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمی داند.»^{۵۳} دومین نشریه زنان، شکوفه به همت مریم مزین السلطنه (عمید) در محرم ۱۳۳۱ شروع به نشر کرد.^{۵۴} آنچه این نشریات را از دیگر نشریات همزمان خود متمایز می کند آن است که خوانندگان مفروض و تقریباً همه نویسندگان زن هستند. در شماره ۲۲ دانش مقاله کوتاهی تحت عنوان «تربیت دخترها» و به امضای علی زنجانی به چاپ رسید^{۵۵} و در پایان، دکتر کحّال از نویسنده به این بیان تشکر می کند:

xalvat.com

کمال تشکر از این همراهی حاصل است که پس از نشر بیست و دومین شماره جریده ناقابل ما به آن و تربیت نسوان اهمیتی گذاشته شد، زیرا که صاحب ارتیکل فوق در میان مردان اول کسی است که ارتیکل مفید به اداره ما فرستاده. بلکه تا به حال چندین ارتیکل رسید، ولی پلمبکی و اغراض

۵۴. از شماره دوم (۲۴ رمضان ۱۳۲۸/۲۶ سپتامبر ۱۹۱۰) این زیرعنوان تغییر یافت: «روزنامه ای است اخلاقی و ادبی و مسلک مستقیمش تربیت نسوان و دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان است.» در شماره سوم (۹ شوال ۱۳۲۸/۹ اکتبر ۱۹۱۰) پس از «اخلاق زنان» اضافه شده است: «و غیره و غیره» و به این شکل تا آخرین شماره ای که من دیده ام (شماره ۳۰، ۲۷ رجب ۱۳۲۹/۲۰ ژوئیه ۱۹۱۱) ماند. برای معرفی مبسوطی از این نشریه، بنگرید به صدوالدین الهی، «تك نگاری يك روزنامه: دانش اولین روزنامه فارسی زبان برای زنان ایرانی»، ایران شناسی ۶: ۲ (تابستان ۱۳۷۳): ۳۲۱-۳۴۴. جز دو نسخه ای که در این مقاله به آن اشاره رفته است، دوره کاملی در کتابخانه دانشگاه شیکاگو موجود است که نسخه مورد استفاده من بوده است.

۵۵. نخستین شماره شکوفه را ندیده ام. تاریخ شماره دوم آن ۲۳ محرم ۱۳۳۱ (۱۸ نوامبر ۱۹۱۳) است. در آغاز شکوفه هر دو هفته يك بار منتشر می شد.

۵۶. علی زنجانی، «تربیت دخترها». دانش، ۲۲ (۱۵ ربیع الاول ۱۳۲۹/۱۲ مارس ۱۹۱۱): ۳۴.

شخصی بود و ما آن را رد نمودیم. آقایانی که خود را ایرانی و ایرانخواه و نسوان ایران را مادر و خواهرهای خود و اهل وطن می دانند، اهمیتی به این جریده بگذارند، آنها در نوشتن و انتشار جریده همراهی کنند و این کمیته در مخارج آن تا استطاعت دارد همراهی می نماید.^{۵۷}

تا شماره ۳۰ نیز تنها يك نوشته دیگر از مردان در دانش به چاپ رسید که همان خطابه ادیب الملک در روز امتحان مدرسه دخترانه هنر بود که قبلاً بدان اشاره رفت.^{۵۸}

اگرچه دانش واقف بود که خوانندگان واقعی آن تنها زنان نبودند و حتی در نخستین شماره خود از «آقایان محترم» می خواست که نشریه را «برای خانمهایی که سواد خواندن ندارند» بخوانند «تا آنها نیز از این فیض محروم نمانند» و اظهار امید می کرد که شاید همین «سبب شود که تحصیل سواد نیز بفرمایند». با این حال، مخاطب کلام خود، خواننده مفروض، دریافت کننده کلام و نه خواننده، را عموماً زن می دانست: مقاله ها برای زنان و خطاب به زنان نوشته می شد. در تمام سی شماره دانش، تنها چند مقاله خطاب به مردان و از راه نصیحت و تنبیه آنان است.^{۵۹} در شکوفه نیز اکثر نویسندگان زن، اغلب از معلمین و مدیره های مدارس دختران، بودند. در اینجا نیز به ندرت مقالاتی مشخصاً خطاب به مردان می بینیم: «گهگاه

xalvat.com

۵۷. همانجا، ص ۴.

۵۸. بنگرید به پانوش ۳۶. در دانش: شماره ۲۹ (۱۱ رجب ۱۳۲۹/۴ ژوئیه ۱۹۱۱): ۳-۴. در دانش علاوه بر خطابه ادیب الملک اشعاری که خواهر وی در همین جمع قرائت کرده بود و خطابه ای از ملوک خانم نیز چاپ شده است. همانجا، صص ۴-۶.

۵۹. «اخطار به مردان و جوانان»، ۲ (۲۴ رمضان ۱۳۲۸/۲۶ سپتامبر ۱۹۱۰): ۲؛ «رسم زنداری»، ۳ (۹ شوال ۱۳۲۸/۹ اکتبر ۱۹۱۰): ۷-۸؛ «زنداری»، ۸ (۷ ذیحجه ۱۳۲۸/۶ نوامبر ۱۹۱۰): ۸؛ «خطاب به مردان»، ۱۳ (۱۱ محرم ۱۳۲۹/۷ ژانویه ۱۹۱۱): ۲-۴؛ و «پدر خوب»، ۱۸ (۱۶ صفر ۱۳۲۹/۱۱ فوریه ۱۹۱۱): ۷-۸.

۶۰. برای نمونه: «اخطار به مردان و جوانان»، شکوفه ۲: ۲۰ (۱ ذیحجه ۱۳۳۲/۱۶ اکتبر ۱۹۱۴): ۴؛ «اخطار به مردان و جوانان بی ملاحظه»، ۲۱: ۲ (۲۰ ذیحجه ۱۳۳۲/۴ نوامبر ۱۹۱۴): ۴؛ «در رفتار بعضی از جوانان و مردان نسبت به زنان»، ۳: ۲ (۲۸ محرم ۱۳۳۳/۱۲ دسامبر ۱۹۱۴): ۲-۳.

نیز در متن مقاله‌هایی که نویسنده آنان به احتمال قوی، از قرینه انشاء و لحن کلام، مزین السلطنه است و جنبه نصیحت‌های اخلاقی دارد و به ویژه در باب نکوهش رفتارهای ناپسند «خانمها و آقایان در معاشر عام» که سلوک شریعت را ندیده می‌گیرند، خودنمایی می‌کنند و لاس می‌زنند، بخشی از نکوهشها و تنبیه‌ها متوجه مردان است.^{۶۱} به جز آن، مقالات شکوفه نیز عموماً برای زنان، و به قلم زنان است؛ مطالب آن اغلب در باره مباحث مربوط به مدارس دختران، تهذیب اخلاق زنان، تربیت «دختران خوب» و «زن خوب»، در نکوهش «برخی موهومات خانمهای ایرانی»، و مناسبات زن و شوهری است.

به عبارت دیگر، برای نخستین بار در این نشریات چاپی «اهل سخن» زنان فرض شده‌اند. از این لحاظ توجه به نشر این نشریات، برخی تفاوت‌های زبانی و تعبیراتی را که این فضای تازه در زبان زنان به وجود آورد، می‌نمایاند. زبانی که زنان در خطاب به دیگر زنان و به ویژه در برخی مقالات این نشریات به کار می‌برند، با زبانی که زنان در جراید مردان مشروطه به کار می‌بردند یکسان نیست. انگار که در نشریه زنان و هنگام خطاب به زنان، هنوز در محیط خالی از اغیار، در حریم زن آمیز باشند، خودمانی و محاوره‌ای می‌نویسند. مزین السلطنه، در باره مشکلات نشر شکوفه، از «بعضی خانمها و مدیره‌های محترمت مدارس» گله می‌کند که اینان:

چنین گمان فرمودند که این روزنامه برای تحصیل امر معاش و تدارک پلو و آش است و در ماه مبلغ کلی از منافع روزنامه وارد خزانه مبارکه می‌شود. غفلت از آنکه همه کس می‌داند که روزنامه به غیر از زحمت و ضرر و خسارت عایدی ندارد. . . خیلی غریب است که با این ریش می‌خواهیم برویم تجریش و

xalvat.com

۶۱. برای نمونه: «و من أعرض عن ذكرى فإن له معيشة ضنكاً»، شکوفه ۱: ۱۴ (۲۸ رمضان ۱۳۳۱/۲۷ اوت ۱۹۱۳): ۳؛ [عنوان مقاله ناخواناست]، ۱: ۱۵ (۲۰ شوال ۱۳۳۱/۱۷ سپتامبر ۱۹۱۳): ۲۳؛ «ویل لمن كان شفاعه خصمانه»، ۲: ۸ (۲۰ ربيع الثاني ۱۳۳۲/۱۳ مارس ۱۹۱۴): ۲ و ۲: ۹ (۵ جمادی الاول ۱۳۳۲/۲۸ مارس ۱۹۱۴): ۱۳.

با این اخلاق می‌خواهیم مثل همسایه‌های خودمان ترقی نماییم.^{۶۲}

ولی در عین حال، زنان نویسنده آگاه بودند که نشریات زنان با محیط‌های زن آمیز متفاوتند: مردان نیز اگر نه مخاطب که ممکن است خواننده این نوشته‌ها باشند، پس زبان خود را می‌پالایند. مثلاً، در مقاله «باید گفت، اگر چه نشنوند»، نویسنده، آنجا که «حرف خودمانی» خود را با عفت کلام «محیط غیرخودمانی» متن چاپی در کشمکش می‌یابد، از چند نقطه حذف استفاده می‌کند:

غمی دانیم چه شده است که این قاعده مسلّمه که از جمله بدیهیات اولیه است که «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» از میان رفته است. معلوم می‌شود آقایان عصر مجدد از این قانون تَمَرّد جسته و همچو گمان کردند که این هم عقیده کهنه پرستان است. «من چه کار دارم که خانم . . . کج است [چهارنقطه در اصل] یا اینکه آقا سر لج است. من چه کار دارم که عمله جات واگون با بعضی از خانمهای واگون نشین چه قسمها حرکت می‌نمایند. به من چه که خانمها آید حجاب را نسخ نمودند و قانون شریعت را فسخ. یار بی پرده از در دیوار/ در تخیلی است یا اولی الابصار»

البته «النّاس مسلطون علی انفسهم و اموالهم». «دلّم می‌خواهد خودم را به همه نشان بدهم. غمی خواهم حیا کنم. می‌خواهم با مردان، در کمال راحت و اطمینان، در هر رهگذر و خیابان، دوستانه و آزادانه، بدون ترس و واهمه حال بنمایم و رفع قال.»

«من چه کار دارم که آقا بافکل و عطر گل و استعمال الککل، با چوب دستی و غرور و مستی، بدون ملاحظه در هر نقطه ای که خانم می‌ایستد و

xalvat.com

۶۲ «تنبیه غافلین»، شکوفه ۱: ۴ (۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۱/۱۴ فوریه ۱۹۱۳): ۲-۳. برای نمونه
 های دیگر، بنگرید به: «درد بی درمان گرفتاری در دست خدمه نادان»، ۳: ۹ (۲ جمادی الثانی
 ۱۳/۱۳۳۳ آوریل ۱۹۱۳): ۲-۳؛ سلسله مقالاتی تحت عنوان «گرانیهاترین هدایا برای نسوان
 صحبت و حق شناسی شوهران است» که در این شماره‌ها (سال چهارم) به چاپ رسید: ۳ (۴ ربیع
 الاول ۱۳۳۴/۶ ژانویه ۱۹۱۶): ۲-۴؛ ۴ (۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴/۲۰ ژانویه ۱۹۱۶): ۲-۳؛ ۶
 (۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۴/۲ آوریل ۱۹۱۶): ۲-۴؛ ۷ (۶ جمادی الاول ۱۳۳۴/۸ مارس ۱۹۱۶):
 ۲-۳؛ ۸ (۲ جمادی الثانی ۱۳۳۴/۲ آوریل ۱۹۱۶): ۲-۳؛ ۹ (۱۹ جمادی الثانی ۱۳۳۴/۱۹
 آوریل ۱۹۱۶): ۲-۴ و ۱۰ (۱۰ رجب ۱۳۳۴/۱۰ مه ۱۹۱۶): ۲-۴.

سبز می شود، يك آقای از خانم شيك تر برای قرینه سازی در پهلویش سبز می شود. مرا کجا می برند؟

نه مفتیم، نه محتسب، نه رند باده خواره ام
نه کدخدای جوشقان، نه عامل زواره ام»^{۶۳}

xalvat.com

آغاز و ادامه نشر جراید زنان از این سالها به بعد را، از نظر نگارش زنان به مشابه «ما» بر گستره زبان چاپ، و از راه زبان چاپ بر فرهنگ معاصر ایران، نقطه عطفی تاریخی باید دانست. آفرینش و ثبت زنان چون «اهل سخن» برخی قرارهای مفروض قضای سخن را در هم آشفت. در این فضا، خواننده مفروض و نویسنده مفروض، زن است و مردان چون افرادی خارج از این فضا (آنچنانکه زنان نسبت به جراید تا این زمان) از راه نامه نگاری به این فضا ره می جویند.

با این حال، پس از نزدیک به يك سده تلاشهای خودنگارانه زنان بر متنهای مردانه، هنوز نمی توان گفت که، اگرهم قبلا نه دیگر اکنون، زبان فارسی نسبت به زن و مرد به يك دید می نگرد؛ بی توجه و بی تفاوت، خنثی، شده است. استفاده روزمره و عمومی از اصطلاحاتی نظیر «قول مردانه»، «اگر مردی» و نظایر آن حاکی از توان همه گیر مردانگی زبان فارسی است. اصرار مردان (و گاه حتی زنان) نویسنده بر مردانه نگاری فارسی معاصر همچنان آن را زبانی مردانه می پردازد. نه تنها در عصر قاجار، اوضاع نامطلوب سیاسی معادل از دست رفتن مردانگی، خدشه دار شدن مرزهای مردانگی-زنانگی معادل و یا حتی باعث بر هم ریختگی نظم سیاسی و اجتماعی مطلوب دانسته می شد، این گونه پرداختهای فرهنگی در بازگویی امروزی اوضاع عصر قاجار بازآفریده می شود: «به عللی که هنوز جامعه شناسی نکاویده است، عصر قاجار عصر انحطاط مردی و مردمی در قشر باسواد کشور است.»^{۶۴} و نه تنها ملك الشعراي بهار ناتوانیهای سیاستمداران عصر خود را نامردی می نگارد، ناقد امروزی نیز در تحسین بهار به همان زبان می نویسد: «در سیاهی استبداد، در کنار

۶۳. شکرده ۳: ۱۷ (۱ ذیقعدة ۷/۱۳۲۳ سپتامبر ۱۹۱۵): ۲۰۳. برای بحث مفصل تر این جنبه از دگرگونی زبان زنان، بنگرید به: افسانه نجم آبادی، «پیشگفتار»، صص ۳۰۴-۳۰۵، بی بی خانم استرآبادی، معایب الرجال.

۶۴. مصطفی رحیمی، «بهار و سیاست»، کلک، ۱۴-۱۵ (اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۰): ۲۴۰-۲۴۱. نقل از ص ۲۷. برای بحث مفصلی در این زمینه، بنگرید به: سیروس طبرستانی، «جنسیت و فرهنگ: زن ستیزی در ایران»، پویش ۲: ۲۱ (زمستان ۱۳۷۳): ۳۲-۵۳.

ملتی غافل و له شده زیر آوار سستی دیرپای، در برابر خصم نیرومند ابرقدرتهای زمان و در میان این مخنشان، تعهدی مردانه به گردن می‌گیرد: دفاع از آزادی. «^{۶۵} در این روایت، بهار نه تنها در مقاومت و دفاع از آزادی که «در تسلیم هم مرد است.»^{۶۶} نه تنها نشریه‌ای که در سالهای دهه ۱۳۲۰ منتشر می‌شود مرد امروز نام دارد که انتشاراتی که در دهه ۱۳۶۰ آغاز به کار می‌کند خود را «مرد امروز» می‌نامد. با همه آنچه حال زن ایرانی در دوران پس از انقلاب بوده است، فریدون مشیری در شعر «لااله الا الله» می‌گوید:

بودن، آری، «بودن»
 جگر شیر ژبان می خواهد
 مرد می خواهد - بودن اینجا^{۶۷}

این گونه مردانه پردازی زبان فارسی چنان عمومیت دارد که بیشتر اوقات خواننده، به ویژه خواننده مرد، ستوجه مردانگی زبان نمی‌شود. شاید نویسنده و گوینده هم بی توجه می‌نویسد و می‌گوید. این بی توجهی نشانی دیگر از قدرت همه گیر مردانگی زبان فارسی است. چنین زبانی هنوز زن را از متن حذف می‌کند. زن خواننده، و یا مرد خواننده‌ای که به گونه زن متن را بخواند^{۶۸}، خواننده‌ای که متن را با این فرض و یا با این سؤال در ذهن بخواند که اگر خواننده متن زن باشد چه معناهای متفاوت و مشکلاتی از این نشر بر می‌آید، خود را خارج از چنین متنی، بیگانه از آن، نگاشته می‌یابد. اگر بنا باشد زنان فضایی همسان با مردان در زبان فارسی بیابند، آنچنانکه زنان مشروطه خواه هشتاد سال پیش راههایی برای نگارش

xalvat.com

۶۵. همانجا.

۶۶. مصطفی رحیمی، «بهار و سیاست»، بخش دوم، کلك، ۱۶ (تبر ۱۳۷۰): ۲۹، ۲۸، نقل از ص ۲۲.

۶۷. فریدون مشیری، «لااله الا الله»، در پیام‌آشنا، ۷۴ (اردیبهشت ۱۳۷۴): ۵۴، ۵۲، نقل از ص ۵۳.

۶۸. در این باره بنگرید به:

Jonathan Culler, "Reading As a Woman," in *On Deconstruction: Theory and Criticism After Structuralism* (Ithaca: Cornell University Press, 1982), pp. 43-64.

نیمه دیگر ۱۰۴

نجیم‌آبادی

خویش بر متنهای مشروطه گشودند، اکنون نیز لازم است نویسندگان و خوانندگان، به ویژه زنان نویسنده و خواننده، به این گونه مردنگاریها و مذکرپردازیهای زبان فارسی توجهی خاص مبذول دارند.

xalvat.com

